

تحلیل اجتماعی گرایش به مصرف مشروبات الکلی در میان دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

اکبر علیوردی نیا^۱ * اعظم همتی^۲

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش دانشجویان به مصرف مشروبات الکلی صورت پذیرفته است. روش تحقیق، پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه بوده است. جمعیت تحقیق، متشکل از کلیه دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بوده است. داده‌های توصیفی تحقیق نشان می‌دهد: در تمامی ابعاد مختلف، متغیر وابسته میان دانشجویان دختر و پسر به لحاظ گرایش به مصرف مشروبات الکلی تفاوت معنادار وجود داشته است. به عبارتی، در تمامی ابعاد (شناختی، رفتاری و عاطفی) مردان گرایش بیشتری به مصرف مشروبات الکلی داشته‌اند. دستاورد نظری این تحقیق، ارائه یک مقیاس منسجم جهت سنجش گرایش به الکل بوده است. بر اساس تحلیل داده‌ها، متغیرهای پیوستگی به مذهب، پیوستگی تحصیلی، خودکنترلی و برچسب رسمی دارای تأثیر معناداری بر گرایش به مصرف الکل بوده و متغیر پیوستگی به مذهب مهم‌ترین تبیین‌کننده گرایش به مصرف الکل بوده است.

واژگان کلیدی: خودکنترلی، گرایش به مصرف الکل، نظریه پیوند اجتماعی و نظریه عمومی جرم.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال دوم • شماره هفتم • تابستان ۹۲ • صص ۱۰۲-۷۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۵/۲۰

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول (aliverdina@umzac.ir).
۲. کارشناس ارشد مطالعات جوانان دانشگاه مازندران (az_hemmati@yahoo.com).

مقدمه

بیش از نیمی از جمعیت ایالات متحده بین سنین ۱۲ سال و بیشتر الکل مصرف می‌کنند و ۳۰ درصد این افراد مصرف بسیار زیادی دارند. در سنین ۱۲ تا ۱۷ سال، میزان مصرف الکل در سال ۱۹۷۹ حدود ۵۰ درصد بوده است، اما این میزان به کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافته است. میزان مصرف بیش از اندازه الکل در میان جوانان ۱۸ تا ۲۵ سال بیش از ۳۰ درصد و میزان مصرف افراد پرمصرف حدود ۱۴ درصد است. در سال ۱۹۹۸، تعداد دانش‌آموزان پایه دهم که گاهی اوقات الکل مصرف می‌کردند، به ۳۸ درصد کاهش یافته بود، ولی در سال ۱۹۹۹ به ۴۱ درصد افزایش یافت (آبادینسکی، ۱۳۸۴: ۲۸ و ۲۷). مطالعات همه‌گیرشناسی حاکی از وجود سوء مصرف فراوان مواد در بین دانشجویان برخی کشورهاست. برای مثال، گزارش شده است که در ایالات متحده ۸۵/۲ درصد دانشجویان الکل، ۳۹/۸ درصد سیگار و ۲۶/۴ درصد ماری‌جوانا مصرف می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که استفاده از الکل، آرام‌بخش‌ها و داروهای روان‌گردان در بین دانشجویان پزشکی ۵ درصد و پزشکان ۳ درصد بوده است (Wiener, 1997).

در ایران نیز شواهدی حاکی از شیوع بالای مصرف الکل در میان جوانان و دانشجویان وجود دارد. تحقیق سراج‌زاده و فیضی (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که ۶۰ درصد دانشجویان تریاک و حدود ۲۰ درصد حشیش و هروئین را از نزدیک دیده‌اند، در حالی که مواد مخدر جدید را حدود ۵ درصد و کمتر از نزدیک دیده‌اند. میانگین به دست آمده برای سن اولین مصرف برای مشروبات الکلی و مواد مخدر به ترتیب ۱۷/۶ و ۱۸ سال است. مصرف حداقل یک بار مشروبات الکلی و تریاک در طول عمر به ترتیب ۲۰ و ۱۰ درصد بوده است. تحقیق سراج‌زاده بر روی دانشجویان دانشگاه‌های تحت پوشش وزارت علوم، تفاوت دو جنس در مورد مصرف مواد مخدر و الکل را نشان می‌دهد؛ به طوری که در مورد تریاک و مشروبات الکلی، دختران به ترتیب ۲/۵ و ۷/۷ درصد تجربه مصرف حداقل

یک بار را داشته‌اند. این در حالی است که این نسبت‌ها برای پسران به ترتیب ۱۷/۱ و ۳۲/۲ درصد است (سراج‌زاده و فیضی، ۱۳۸۶ الف).

در مطالعه‌ای مروری که در مورد وضعیت مصرف مواد در دانشجویان کشور انجام گرفت، نشان داده شد که در ایران پس از الکل، به ترتیب تریاک و سپس حشیش بیشترین ماده مورد مصرف توسط دانشجویان است. همچنین نشان داده شد که مصرف الکل در میان دانشجویان، بیشتر از همسالان غیردانشجوی خود و در مردان بیشتر از زنان است (رحیمی موقر و همکاران، ۱۳۸۵). به نظر می‌رسد، الگوی مصرف مواد در میان دانشجویان با جمعیت کلی جامعه متفاوت است. بر اساس یافته‌های پیشین، شایع‌ترین ماده مصرفی در ایران تریاک و مشتقات آن است، در حالی که در جمعیت دانشجویی قلیان، سیگار و الکل از میزان بالاتری برخوردار هستند (سهرابی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۶). در تحقیقی که سهرابی و دیگران (۱۳۸۸) تحت عنوان شیوع‌شناسی مصرف مواد در دانشجویان دانشگاه‌های تحت پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام دادند، نشان داده شد که شیوع مصرف الکل (در طول عمر خود) در سال ۸۶-۱۳۸۵ در بین دانشجویان ۱۳ درصد گزارش شده است، که پس از قلیان و سیگار رتبه سوم را دارد. در پژوهش گرجی و بکرانی که در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه صنعتی اصفهان انجام شد، شیوع مصرف مشروبات الکلی در میان دانشجویان ۱۲/۵۱ درصد به دست آمده است (همان). بعضی از مطالعات نیز گزارش کرده‌اند که تفاوت معناداری بین دانشکده‌های مختلف، از نظر شیوع مصرف الکل و مواد وجود دارد، مانند مطالعه‌ای که رضوانیان (۱۳۷۸) روی دانشجویان دختر دانشگاه‌های تهران انجام داد و نشان داد که در میان دانشجویان دانشکده هنر دانشگاه تهران، میزان مصرف مشروبات الکلی بیشتر از سایر دانشکده‌ها است. همچنین بوالهروی، طارمیان و پیروی (۱۳۸۵) شیوع مصرف مشروبات الکلی را در بین دانشجویان دانشگاه تهران ۱۷ درصد گزارش کرده‌اند (همان: ۶۸).

با توجه به میزان بالای شیوع مصرف الکل در ایران و پیامدهای روانی - اجتماعی آن و با توجه به ساختار جمعیتی جوان ایران و با در نظر گرفتن تأثیر و نقش نیروهای تحصیلکرده در فرایند پیشرفت و توسعه هر جامعه و اهمیت سلامت در بازدهی و کارایی افراد، این تحقیق در پی مطالعه و بررسی مهم‌ترین عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به مصرف الکل است. هدف اصلی این

پژوهش، توصیف و تبیین وضعیت مصرف مشروبات الکلی در میان دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران بر مبنای چارچوب نظری تحقیق است. ضرورت انجام این تحقیق از آن روست که اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در داخل کشور مربوط به مواد مخدر (تریاک، حشیش، هروین، شیشه و کراک) بوده است و با وجود اهمیت موضوع الکل در میان جوانان، به‌ویژه قشر دانشجویی، مطالعه چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. از طرفی مطالعات انجام شده در زمینه گرایش به الکل نیز انگشت‌شمار بوده و بیشتر به مصرف الکل اشاره کرده‌اند. فرضیه‌های مورد بررسی در این مقاله عبارتند از:

- گرایش به مصرف مشروبات الکلی تابعی منفی از خودکنترلی فرد است.
- گرایش به مصرف مشروبات الکلی تابعی مثبت از فشار عمومی وارد شده بر فرد است.
- گرایش به مصرف مشروبات الکلی تابعی مثبت از برچسب غیررسمی است که به فرد زده می‌شود.
- گرایش به مصرف مشروبات الکلی تابعی منفی از پیوستگی اجتماعی فرد است.

۱. پیشینه تحقیق

این تحقیق از دیدگاه جامعه‌شناختی به دنبال تحقیقاتی بود که در حوزه گرایش به مصرف الکل در میان جمعیت دانشجویی راهگشای ما بوده و افق روشنی را فرا روی ما قرار دهد، که این امر چندان میسر نشد. مطالعات داخلی صورت گرفته در این زمینه محدود بوده و اغلب معطوف به مطالعه و بررسی مصرف الکل ذیل عنوان مواد مخدر بوده و موضوع الکل و گرایش دانشجویان به مصرف الکل کمتر مورد توجه قرار گرفته شده است. در واقع، از آنجایی که تحقیقات مربوط به گرایش اندک است، عمده پژوهش‌های مورد استفاده در این بخش متمرکز بر مصرف الکل هستند و پیشینه تحقیق به تحقیقاتی معطوف شده است که جمعیت تحقیق آن را دانشجویان تشکیل داده باشند و صرف نظر از چارچوب نظری، گرایش به الکل و یا مصرف آن به عنوان متغیر وابسته مد نظر بوده است. با توجه به اینکه رویکرد مطالعه حاضر به مسئله مصرف الکل، رویکردی جامعه‌شناختی است، در بررسی پیشینه تحقیق تلاش بر این بوده پژوهش‌هایی مورد بررسی قرار گیرند که در حوزه علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی انجام شده‌اند.

در تحقیقات خارجی مربوط به مصرف الکل توسط دانشجویان می‌توان به

پژوهش‌های انجام شده توسط تمپل^۱ (۱۹۸۷)، فایل^۲ و همکاران (۱۹۹۴)، والترز^۳ و همکاران (۲۰۰۰)، شرامر^۴ (۲۰۰۱)، کلپ^۵ و همکاران (۲۰۰۳)، پارک^۶ (۲۰۰۴)، لو^۷ و همکاران (۲۰۰۶)، کلپ^۸ و همکاران (۲۰۰۷)، گرادای^۹ و همکاران (۲۰۰۸)، ارنست^{۱۰} و همکاران (۲۰۰۹)، مایز^{۱۱} و همکاران (۲۰۱۰)، اگان و مورنو^{۱۲} (۲۰۱۱) و بیکر^{۱۳} و همکاران (۲۰۱۲) اشاره کرد که علاوه بر توصیف وضعیت میزان شیوع مصرف الکل در میان دانشجویان دانشگاه‌ها و کالج‌ها، نشان داده‌اند مصرف الکل در میان دانشجویان دارای اثرات منفی فراوانی است که برخی از آنها بسیار جدی هستند و اگرچه میان مصرف الکل زنان و مردان شباهت‌هایی وجود دارد، میزان مصرف الکل در میان مردان بالاتر از میزان مصرف زنان است. همچنین این تحقیقات نشان می‌دهد که کاهش میزان مصرف مشروبات الکلی در دانشگاه باید به واسطه تغییر در ساختار فرهنگی بزرگ‌تر صورت پذیرد، چراکه اگر مصرف الکل از خلال ساختار فرهنگی گسترده‌تر مورد اعتنا نباشد، در دانشگاه که جزئی از ساختار بزرگ‌تر است نیز مشکل لاینحل باقی خواهد ماند (Kaduce et al., 2006). مطابق پژوهش‌های انجام شده داخلی و خارجی، دلایل ذکر شده برای مصرف مشروبات الکلی، عواملی هستند که به محیط پیرامونی فرد مربوط می‌شود، مانند خانواده، دوستان و به‌طور کلی هر آنچه زیر چتر مفهومی حوزه خصوصی زندگی روزمره است (Park, 2004; Kaduce et al., 2006; Mays et al., 2010). سرگلزایی و همکاران (۱۳۸۳). نکته‌ای که در تحقیقات داخلی جلب توجه می‌کند، این است که گفتمان حاکم بر آنها، مصرف الکل را همواره در جایگاه متغیر وابسته قرار داده و تأثیر عوامل دیگر بر آن را سنجیده است، در حالی که تحقیقات خارجی از زوایای متکثرتری به این مسئله نزدیک شده‌اند. این حاکی از آن است

1. Temple Mark
2. File Sandra E.
3. Walters Scott
4. Sharmer Laurel
5. Clapp John
6. Park
7. Lo Celia C.
8. Clapp John
9. O'Grady Kevin
10. Ernst Frederick
11. Mays Darren
12. Egan Katie G. and Megan A. Moreno
13. Baker Leigh

که گفتمان حاکم بر مصرف الکل در خارج از کشور آمیزه‌ای از گفتمان پزشکی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. برخلاف توجهات تئوریک و پژوهش‌هایی که در خارج از کشور در زمینه موضوع الکل وجود دارد، تعداد مطالعات انجام شده در داخل کشور در این زمینه چندان گسترده نبوده، بلکه بیشتر تحقیقات، مربوط به مواد افیونی و مخدر است و در اغلب پژوهش‌های صورت گرفته مشروبات الکلی ذیل عنوان مواد مخدر مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین اغلب تحقیقات داخلی متمرکز بر امر «مصرف» هستند، ولی مطالعات خارجی در زمینه گرایش به مصرف الکل از گستره وسیعی برخوردارند. تحقیق حاضر نیز در پی بررسی «گرایش به مصرف الکل» در میان دانشجویان است.

نکته حائز اهمیت دیگر، این است که به جز تعداد اندکی، اکثر پژوهش‌ها از منظر علوم پزشکی بوده و از تحلیل اجتماعی لازم برخوردار نیست، در صورتی که سوء مصرف و گرایش جوانان به الکل مسئله‌ای اجتماعی است که باید در مطالعات و تحقیقات اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در اغلب مطالعاتی که در ایران جمعیت تحقیق آن را دانشجویان تشکیل می‌دهند، متغیرهای مستقل شامل سن، جنسیت، تحصیلات، پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد بوده که مورد مذاقه قرار گرفته است. نتایج بررسی یافته‌ها حاکی از آن است که مصرف الکل متأثر از متغیر جنسیت بوده و در میان دختران کمتر از پسران است، همچنین از نظر پایگاه اقتصادی اجتماعی، میزان تجربه مصرف تریاک در پایگاه اجتماعی پایین بیشتر است، در حالی که میزان تجربه مصرف مشروبات الکلی در پایگاه اجتماعی بالاتر بیشتر است (سراج زاده و فیضی، ۱۳۸۶ ب). یکی از خلأهای پژوهشی در داخل کشور در زمینه مصرف الکل در میان دانشجویان دانشگاه‌ها عبارت است از: مقایسه الگوهای مصرف در ایران و دانشجویان خارج از کشور.

۲. چارچوب نظری

در این تحقیق سعی شده است چهار نظریه بسیار مهم در عرصه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحرافات مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان با آزمودن این نظریات، توان تبیین هر یک از آنان را مشخص کرد و توانایی تبیین این نظریات را با یکدیگر مورد مقایسه قرار داد. از این رو، در این بخش چهار نظریه پیوند اجتماعی هیرشی، نظریه عمومی جرم گاتفردسون و هیرشی، نظریه فشار عمومی اگنیو و نظریه برچسب‌زنی به تفکیک مورد بررسی قرار

می گیرند.

۱-۲. نظریه پیوند اجتماعی هیرشی

نظریات کنترل اجتماعی ارتکاب جرم را معمول می‌پندارند، مگر در حالتی که افراد کنترل شوند. از این رو، از دیدگاه این نظریه پردازان، افراد مرتکب جرم می‌شوند، مگر اینکه به درستی جامعه‌پذیر شوند (Bohm & Vogel, 2011: 106). هیرشی بر این باور بود که کجروی زمانی رخ می‌دهد که فرد به درستی جامعه‌پذیر نشده باشد. برای هیرشی جامعه‌پذیری مناسب، دربرگیرنده حضور پیوندهای اخلاقی قدرتمند بین فرد با جامعه است. از این رو می‌توان گفت که مفهوم پیوند اجتماعی مد نظر هیرشی، به روابط میان فرد و اجتماع بازمی‌گردد که اغلب از طریق نهادهای اجتماعی برقرار می‌شوند. این پیوند با جامعه، شامل پیوستگی (دلبستگی)^۱ به دیگران، تعهد^۲ به خطوط متداول کنش، درگیری و حضور در فعالیت‌های مرسوم^۳ و باور^۴ به نظم اخلاقی و قانونی است. از این رو، رفتار کجروانه در شرایط زیر رخ می‌دهد: ۱. پیوستگی لازم به ویژه به خانواده و والدین وجود نداشته باشد، ۲. فرد به اندازه کافی به به موفقیت‌های شغلی و آموزشی متعهد نباشد، ۳. عدم درگیری مناسب با فعالیت‌هایی چون ورزش و ۴. عدم باور به مشروعیت و اخلاقی بودن قوانین. برای هیرشی، تمامی چهار عنصر پیوند با اجتماع از اهمیت زیادی برخوردار هستند، اما پیوستگی به دیگران در میان این چهار عنصر از اهمیت بیشتری نسبت به عناصر دیگر برخوردار است (Gottfredson & Hirschi, 1988: 67). از منظر هیرشی، پیوستگی به ارتباط روانی و احساسی فرد نسبت به دیگران (افراد یا گروه‌ها) اشاره دارد و به میزانی که فرد برای ایده‌ها، افکار و نظرات دیگران اهمیت قائل می‌شود، ارتباط دارد. از این رو، در منظومه مورد نظر وی، این عنصر نقشی را بازی می‌کند که فراخود در نظریه فروید بازی می‌کند (Godenzi et al., 2001).

-
1. Attachment
 2. Commitment
 3. Involvement
 4. Belief

۲-۲. نظریه عمومی جرم گاتفردسون و هیرشی

گاتفردسون و هیرشی در کتابی با نام نظریه عمومی جرم^۱ کوشیدند توضیح دهد که علت اولیه بسیاری از رفتارهای کجروانه، تربیت نادرست در زمان کودکی است که افراد را دچار خودکنترلی پایین می‌سازد. تربیت نامناسب نیز شامل والدینی می‌شود که نمی‌توانند به درستی فرزندان خود را تربیت کرده و بر رفتار آنان نظارت داشته باشند، نمی‌توانند رفتار منحرفانه کودک را تشخیص دهند و به خاطر ارتکاب آن کودکان را تنبیه کنند (Gottfredson & Hirschi, op.cit: 100-101). کودکانی که خودکنترلی پایینی دارند، اغلب مراقبان و والدینی دارند که خود از خودکنترلی پایینی برخوردار هستند (Ibid: 102). خودکنترلی پایینی می‌تواند بر محاسبه نتایج رفتار از سوی فرد اثرگذار باشد. به عبارت دیگر فردی که خودکنترلی پایینی دارد، نمی‌تواند نتایج اعمال خود برای دیگران و خویش را به درستی دریابد (Ibid: 90). با توجه به اینکه از منظر این نظریه، همه افراد تمایل به رفتار کجروانه دارند، برای افرادی که خودکنترلی پایینی دارند ایستادگی در برابر این تمایل سخت‌تر است. به عقیده گاتفردسون و هیرشی، افرادی هستند که تمایلات «شتابزدگی، پشتکار، خطرپذیری، فعالیت جسمانی، خودمحوری و خشم» بیشتری نسبت به دیگران دارند (Ibid: 91). بدین‌سان خودکنترلی پایین بر دیگر جنبه‌های زندگی افراد تأثیر مشخص و معناداری دارد.

تحقیقات متعددی نظریه عمومی جرم^۱ گاتفردسون و هیرشی را مورد آزمون قرار داده‌اند. هیرشی و گاتفردسون می‌نویسند: «هر چه درباره نظریات کنترل اجتماعی گفته شود، بازهم این نظریات پیش‌قراول تحقیقات جامعه‌شناسی درباره کجروی است» (Gottfredson, 2006: 77). به سخن آنها باید این نکته را نیز افزود که در بسیاری از تحقیقات مربوط به کنترل اجتماعی، رابطه میان خودکنترلی پایین و کجروی مورد تأیید قرار گرفته است (Ibid: 78). این رابطه تا حدی مورد سنجش و تأیید قرار گرفته است که کولن و پرات می‌نویسند: «ارتباط خودکنترلی پایین با رفتار کجروانه، واقعی است که نظریات دیگر نیز باید از آن بهره بگیرند» (Pratt et al., 2003: 483). گاتفردسون و هیرشی در هنگام طرح نظریه عمومی جرم بر این باور بودند که این نظریه توانایی دارد که همه انواع جرائم را در

1. A General Theory of Crime

2. GTC

همه زمان تبیین کند و حتی اشکالی از جرم را که از سوی دولت و نیروی حاکمه مورد بازخواست قرار نمی گیرند نیز می تواند تبیین کند (Gottfredson & Hirschi, 1988: 117).

۲-۳. نظریه عمومی فشار اگنیو

سنت غالب در جرم شناسی در ۳۰ سال گذشته بر بازبینی نظریات کلاسیک این عرصه تأکید داشته است. به ویژه در سالیان اخیر مفهوم سازی های مجدد از کنترل^۱ (Gottfredson & Hirschi, 1990)، مفاهیم بوم شناختی^۲ (Bursik, 1988) و بازبینی نظریه آنومی / فشار^۳ (Agnew, 1992) به دست داده شده اند. اما در مقابل این جریان، جریان دیگری ظهور کرده است که در پی بررسی اشکال گسترده تری از رفتار انحرافی است (Tittle, 1985; Akers, 1995). در این بین، اگنیو کوشیده است تا با طرح نظریه فشار عمومی^۴ هر دو بعد را در نظر بگیرد. وی کوشید تا نظریه آنومی / فشار را که به سبب عدم وجود پشتوانه تجربی کافی کنار گذاشته شده بود، با نظریه فشار عمومی خود ترکیب کرده و با افزودن جزئیات نظری بسیار، فرایند منتهی شدن فشار به کجروی را تبیین کند. رابرت اگنیو (۱۹۹۲) با طرح نظریه فشار عمومی خویش از خلال گسترش نظریه آنومی و به روز سازی آن، طرح جدیدی برای بررسی کجروی در جامعه شناسی در انداخته است.

اگنیو در نظریه خویش، نظریه آنومی / فشار را با ارائه منابع جدید فشار آور بر روی فرد (نظیر از دست دادن محرک های مثبت^۵ و وجود احساسات منفی^۶) و نیز دیگر متغیرهای واسطه علی، فرایندهای منتهی به جرم و کجروی را مورد بحث قرار داده است (Johnson & Morris, 2008: 486). آزمون های تجربی بسیار زیادی نیز در باب نظریه فشار عمومی انجام شده اند و هر یک به نوعی این نظریه را تأیید کرده اند (Agnew & White, 1992; Mazerolle, 2001; Hay, 2003). در این میان، متفکران بعدی متغیرهای واسطه دیگری چون دینداری، خشم و... را به نظریات اگنیو افزودند. به عنوان مثال، یانگ و جانسون در تحقیقات متعدد خویش (Jang & Johnson, 2003; 2005) دامنه نظریه فشار عمومی را گسترده تر ساختند و به

1. Control
2. Evologic
3. Anomie/Strain
4. General Strain Theory
5. Loss of positively valued stimuli
6. Presentation of noxious stimuli

این نتیجه رسیدند که دینداری می‌تواند از طریق کاهش تأثیر محرک‌های منفی به کاهش نرخ جرم منجر شود (Ibid: 234-239). علاوه بر این، بر اساس نظریه فشار عمومی، حضور فشار در زمان از دست دادن منابع مشروع مانند حمایت اجتماعی و خوداثر بخشی با احتمال بیشتری به کجروی منجر می‌شود. بدین‌سان، در میان افرادی که فشار زیادی احساس می‌کنند، افرادی که از حمایت اجتماعی پایین‌تری برخوردارند بیشتر احتمال ارتکاب انحراف دارند. بنابراین تجدید نظرکنندگان در نظریه آگنیو، مدعی شدند که برخی عناصر واسط مانند دین می‌تواند به‌عنوان متغیری شرطی‌ساز در کنار سایر متغیرها قرار گیرد.

۲-۴. نظریه برچسب‌زنی

این نکته که واکنش‌های رسمی و غیررسمی به کجروی می‌تواند بر رفتار آتی فرد کجرو اثرگذار باشد در ابتدای قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت. ماتسودا بر این باور است که این خط مشی فکری در تبیین کجروی، میراث نظریات چارلز هورتون کولی و هربرت مید است (Matsueda, 1992). در دهه ۱۹۵۰ توجه چندانی به نظریات برچسب‌زنی نمی‌شد و نظریات ساختاری بر حوزه جرم‌شناسی مسلط بودند و نظریات مختلف ساختارگرایانه در این عرصه ارائه می‌شد. نارضایتی‌های روزافزون از نظریات ساختارگرایانه به سبب توجه بیش از حد آنان به جرائم طبقه پایین و بی‌توجهی به کجروی‌های طبقه متوسط جامعه آمریکا - که در بسیاری از آمارهای رسمی به آن اشاره‌ای نمی‌شد - سبب شد جرم‌شناسان به نظریات متأخرتر تراشر، تانبنام و لمرت روی آورند. این گرایش جدید به‌ویژه با تحقیق هوارد بکر درباره کجروی در اوایل دهه ۱۹۶۰ وارد مرحله جدیدی شد (Shoemaker, 2010: 260). از مهم‌ترین فرضیات نظریات برچسب‌زنی این است که کجروی اولیه به سبب عوامل مختلفی رخ می‌دهند. با این حال، این عوامل در بنیان ریختن کجروی‌های آتی از اهمیت کمتری برخوردار است. عنصر اصلی در تکرار کجروی برچسب‌خوردگی است. این ادعا، با ایده دیگری همراه می‌شود که بر اساس آن فرضیه سومی تولید می‌شود. بر پایه این فرضیه، کجروی تحت تأثیر برچسب‌زنی قرار دارند. برچسب‌زنی تصویر فرد از خود را دگرگون می‌سازد و شخص را به نقطه‌ای می‌رساند که خود را به‌عنوان انسانی کجرو بازشناسد و کنش‌های خود را نیز بر این اساس هدایت کند. از این‌رو در نظریه برچسب‌زنی، تصویر منفی یا بزهکارانه فرد از خود می‌تواند رفتار کجروانه را به دنبال داشته

باشد. فرضیه چهارم نظریه برچسب‌زنی این است که فرایند برچسب‌زنی خود متأثر از سن، جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی و بسیاری از مؤلفه‌های اجتماعی دیگر است. دو مفهوم اصلی در نظریات برچسب‌زنی رواج دارند که فهم آنها می‌تواند به درک بهتر نظریه برچسب‌زنی کمک شایانی کند (Brown et al., 2010:323).

۳. روش تحقیق

۳-۱. اعتبار^۱ و پایایی^۲ ابزار تحقیق

این تحقیق که در آن از ابزار پرسشنامه استفاده شده، دارای ۱۲۰ سؤال متشکل از ۸ سؤال مربوط به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و ۱۱۲ گویه برای سنجش متغیرهای نظری تحقیق، در قالب ۴ مقیاس سنجش متغیرهای مستقل (خودکنترلی، فشار، برچسب غیررسمی و پیوستگی) و یک مقیاس برای سنجش متغیر وابسته یعنی گرایش به مصرف مشروبات الکلی است. با مطالعه اکتشافی انجام شده، برای آزمون اعتبار پرسشنامه تحقیق از اعتبار محتوا^۳ استفاده شد. در این رویکرد به ارزیابی اعتبار تأکید بر این امر است که معرف‌ها تا چه میزان وجوه مختلف مفهوم را می‌سنجند. همچنین به منظور انتخاب بهترین گویه‌ها و اینکه بینیم گویه‌ها واقعاً به مقیاس تعلق دارند یا خیر، از روش تحلیل گویه^۴ نیز استفاده شد؛ بدین معنی که با استفاده از آزمون تک‌بعدی بودن^۵ اطمینان حاصل شد که همه گویه‌های هر مقیاس مفهوم بنیادی یکسانی را می‌سنجند. همچنین جهت برآورد اعتبار متغیر وابسته از اعتبار سازه^۶ استفاده شده است. در اعتبار سازه، مفهوم و مقیاس یا سازه تحقیق باید با روابط مدنظر در نظریه‌ها یا تحقیقات انجام گرفته قبلی هماهنگ باشد. اگر مفهوم، مقیاس یا سازه تحقیق، روابط یا جهت‌های پیش‌بینی شده در تحقیقات انجام گرفته قبلی را نشان دهد، بر اساس اعتبار سازه، آن مفهوم و مقیاس مد نظر اعتبار دارد (دواس، ۱۳۸۱: ۱۱۳). براساس آزمون مقایسه میانگین دو گروه، مشاهده شد که میانگین گرایش به مصرف الکل در میان دختران (در سطح معناداری ۰/۰۰۰)، کمتر از میانگین گرایش به الکل در

1. Validity
2. Reliability
3. Content validity
4. Item analysis
5. Unidimensionality
6. Construct validity

پسران است. این یافته مطابق با تحقیقات سراج زاده و جواهری (۱۳۸۱)، سرگلزایی و همکاران (۱۳۸۲)، بحرینیان و همکاران (۱۳۸۳)، سراج زاده (۱۳۸۳)، سراج زاده و فیضی (۱۳۸۶)، طارمیان و همکاران (۱۳۸۶)، شمس علیزاده و همکاران (۱۳۸۷) است که نشان داده‌اند: دختران کمتر از پسران به مصرف الکل گرایش دارند، بنابراین مقیاس گرایش به الکل دارای اعتبار سازه است. برای سنجش پایایی ابزار تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج اولیه سنجش روایی مقیاس‌های تحقیق در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. ضرایب آلفای کرونباخ نهایی مقیاس‌ها

مقیاس / ابعاد	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
خودکنترلی	۲۴	۰/۷۷
فشار عمومی	۳۳	۰/۸۳
برچسب	۱۱	۰/۷۲
پیوستگی اجتماعی	۱۷	۰/۹۰
گرایش به مصرف مشروبات الکلی	۲۷	۰/۹۵

۲-۳. واحد تحلیل، جمعیت تحقیق و نمونه‌گیری

واحد تحلیل در این پژوهش فرد و سطح تحلیل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. جمعیت این تحقیق را کلیه دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ مشغول به تحصیل بوده‌اند، تشکیل داده‌اند. بر اساس آمار استعلام شده از معاونت دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تعداد کل دانشجویان این دانشکده در مقطع زمانی مورد نظر ۱۲۰۰ نفر بوده‌اند. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب بوده است. در این تحقیق جنسیت دانشجویان مختلف به عنوان طبقه در نظر گرفته شده و کوشیده شده است تا با توجه به حجم هر یک از طبقات (دختران و پسران) حجم نمونه به تناسب در بین آنها توزیع شود. با توجه به برآورد دواس از حجم نمونه توسط پاره‌ای از ویژگی‌ها مثل همگنی جمعیت و میزان خطای نمونه‌گیری نمونه‌ای با حجم ۴۰۰ نفر برای جمع‌آوری اطلاعات مناسب تشخیص داده شد (همان: ۹۷). بنابراین، نمونه آماری تحقیق به صورت نمونه‌گیری تصادفی با خطای

۵ درصد برابر ۴۰۰ نفر بوده است. از این میان با توجه به تعداد طبقات (دختران و پسران دانشجوی)، ۱۶۲ نفر از پسران و ۲۳۸ نفر از دختران مورد پرسش قرار گرفتند.

۳-۳. روش جمع آوری داده‌ها

به اقتضای ماهیت کار، طرح تحقیق این روش پیمایشی و از نوع مقطعی است. پس از تبدیل مفاهیم به معرف‌ها، برای هر یک از معرف‌ها گویه‌های مناسبی تهیه و در قالب پرسشنامه تدوین شد. ابزار گردآوری اطلاعات در این تحقیق، پرسشنامه بوده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، با توجه به سطح سنجش متغیرهای مورد بررسی، از آماره‌های توصیفی و آماره‌های استنباطی (ضریب همبستگی، تحلیل واریانس و آزمون T، رگرسیون دو متغیره و چند متغیره) استفاده شده است. در این تحقیق متغیرهایی که دارای ابعاد بوده و تعداد گویه‌های ابعاد آنان با هم برابر نبوده‌اند، با این روش هم‌ارز شده‌اند. از این رو، متغیرهای پیوستگی، وجود محرک منفی، حذف محرک مثبت با بهره‌گیری از این روش هم‌ارز شده‌اند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. توزیع پاسخگویان بر حسب ابعاد گرایش به الکل

۴-۱-۱. بعد شناختی

۴۷/۹ درصد از پاسخگویان از گرایش شناختی متوسطی نسبت به مصرف الکل برخوردار بوده‌اند. این در حالی است که ۱۵۳ نفر (۳۹/۶ درصد) از گرایش کم و ۱۲/۴ درصد دارای گرایش شناختی زیادی نسبت به مصرف الکل بوده‌اند. مقایسه وضعیت زنان و مردان بیانگر آن است که ۳۰/۸ درصد از مردان و ۴۵/۸ درصد از زنان گرایش شناختی کمی به مصرف مشروبات الکلی دارند، در حالی که ۸/۴ درصد از زنان و ۱۸/۲ درصد از مردان دارای گرایش شناختی زیادی بوده‌اند. از این رو، زنان نسبت به مردان از گرایش شناختی پایین‌تری برخوردارند.

۴-۱-۲. بعد عاطفی

میزان ۶۳/۹ درصد پاسخگویان به لحاظ عاطفی گرایش متوسطی به مصرف الکل داشته‌اند،

در حالی که میزان گرایش ۶/۴ درصد در حد زیاد و ۲۹/۸ درصد در حد کم گزارش شده است. ۲۷/۴ درصد مردان و ۳۳/۳ درصد زنان دارای گرایش عاطفی کم به مصرف مشروبات الکلی بوده‌اند، در حالی که ۹/۹ درصد از مردان و ۳/۹ درصد از زنان دارای گرایش عاطفی بالایی گزارش شده‌اند. از این رو، در این بعد نیز زنان کمتر از مردان دارای گرایش عاطفی به مصرف مشروبات الکلی بوده‌اند.

۳-۱-۴. بعد رفتاری

۳۵/۲ درصد پاسخگویان به لحاظ رفتاری گرایش متوسطی به مصرف الکل داشته‌اند، در حالی که میزان گرایش ۱۳/۸ درصد در حد زیاد و ۵۱ درصد در حد کم گزارش شده است. ۱۶/۹ درصد از مردان و ۱۱/۶ درصد از زنان دارای گرایش رفتاری بالایی بوده‌اند، در حالی که ۴۱/۹ درصد از مردان و ۵۷/۳ درصد از زنان دارای گرایش رفتاری کمی بوده‌اند. بنابراین در این بعد نیز زنان کمتر از مردان به مصرف مشروبات الکلی گرایش داشته‌اند.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان برحسب میزان گرایش به الکل به تفکیک جنسیت

میزان گرایش به مصرف الکل	تعداد			درصد		
	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل
کم	۴۳	۱۰۵	۱۴۸	۲۷/۴	۴۷/۹	۳۹/۴
متوسط	۸۵	۹۱	۱۷۶	۵۴/۱	۴۱/۶	۴۶/۸
زیاد	۲۹	۲۳	۵۲	۱۸/۵	۱۰/۵	۱۳/۸
جمع	۱۵۷	۲۱۹	۳۷۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در مجموع، ۴۶/۸ درصد از پاسخگویان از گرایش متوسطی به مشروبات الکلی برخوردار بوده‌اند. این در حالی است که ۱۳/۸ درصد از گرایش زیاد و ۳۹/۴ درصد گرایش کمی به مصرف الکل داشته‌اند. ۲۷/۴ درصد از مردان و ۴۷/۹ درصد از زنان دارای گرایش کمی به مصرف مشروبات الکلی بوده‌اند. این در حالی است که ۱۸/۵ درصد از مردان و ۱۰/۵ درصد از زنان گرایش بالایی به مصرف مشروبات الکلی داشته‌اند، بنابراین مردان بیشتر از زنان به مصرف الکل گرایش داشته‌اند. البته آزمون وی کرامرز و محاسبه خی دو برای جدول ۲ نیز نشان داد که این تفاوت معنادار است.

جدول ۳ نیز که آزمون مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق (آزمون T) بر حسب جنسیت

است مؤید این یافته است و نشان می‌دهد که به لحاظ گرایش به مصرف الکل، میان مردان و زنان اختلاف معناداری مشاهده شده است. آماره آزمون برای مصرف الکل در سطح معناداری ۰/۰۰۰ حاکی از وجود اختلاف معنادار میان دو گروه جنسیتی است. بر این اساس، مردان بیشتر از زنان به مصرف الکل گرایش داشته‌اند. از میان ابعاد مختلف گرایش به مصرف الکل نیز در بعد شناختی، رفتاری و عاطفی میان مردان و زنان اختلاف معنادار مشاهده شده است. آماره آزمون‌ها حاکی از وجود اختلاف معنادار میان دو گروه جنسیتی است. بر این اساس، در تمامی ابعاد، مردان بیش از زنان گرایش به مصرف الکل داشته‌اند. این نتیجه مطابق با تحقیقی است که سراج‌زاده و جواهری (۱۳۸۱) در بیست دانشگاه تحت پوشش وزارت علوم انجام دادند، همچنین نتایج تحقیق انجام شده توسط سرگلزایی و همکاران (۱۳۸۲) در دانشگاه علوم پزشکی مشهد نیز مؤید همین مطلب است که بین متغیر جنسیت و سوء مصرف الکل ارتباط معناداری وجود دارد و این امر در مردان شایع‌تر است. در تحقیقی که بحرینیان و همکاران در سال ۱۳۸۳ در دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه شهید بهشتی انجام دادند، نشان داده شد که در حدود ۲۷/۶ درصد آقایان و ۱/۱ درصد خانم‌ها حداقل یک بار الکل نوشیده‌اند. همچنین نتیجه این تحقیق در راستای تحقیقات انجام شده توسط سراج‌زاده (۱۳۸۳)، سراج‌زاده و فیضی (۱۳۸۶)، طارمیان و همکاران (۱۳۸۶)، شمس‌علیزاده و همکاران (۱۳۸۷)، تمپل (۱۹۸۷)، نیومن و همکاران (۲۰۱۱) است، آنها نیز نشان داده‌اند که در میان دانشجویان، دختران کمتر از پسران الکل مصرف می‌کنند.

جدول ۳. آزمون مقایسه میانگین متغیرهای تحقیق (آزمون t) بر حسب جنسیت

متغیرهای دوشقی	گروه‌ها	میانگین‌ها	آماره T	درجه آزادی	سطح معناداری
برچسب غیررسمی	مرد	۸/۴۰	۲/۱	۳۹۸	۰/۰۳۲
	زن	۷/۷۱			
خودکنترلی	مرد	۶۶/۶	۱/۶	۳۹۸	۰/۱
	زن	۶۷/۴			
پیوستگی به مذهب	مرد	۵۴/۹	-۳/۱	۳۹۸	۰/۰۰۲
	زن	۵۹/۷			
گرایش به مصرف الکل	مرد	۹۱/۴	-۳/۹	۳۹۸	۰/۰۰۰
	زن	۸۳/۰			
بعد شناختی مصرف الکل	مرد	۲۸/۸	-۳/۸	۳۹۸	۰/۰۰۰
	زن	۲۵/۹			
بعد رفتاری مصرف الکل	مرد	۱۸/۶	-۳/۵	۳۹۸	۰/۰۰۰
	زن	۱۶/۷			
بعد عاطفی مصرف الکل	مرد	۲۷/۵	-۲/۹	۳۹۸	۰/۰۰۴
	زن	۲۵/۷			

نتیجه آزمون مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد که بین دو گروه زنان و مردان به لحاظ برچسب غیررسمی اختلاف معنادار وجود دارد. آماره آزمون برای برچسب غیررسمی در سطح معناداری ۰/۰۳۲ حاکی از وجود اختلاف معنادار میان دو گروه جنسیتی است. بر این اساس، میزان برچسب غیررسمی در میان مردان بیش از زنان گزارش شده است. از سوی دیگر، به لحاظ خودکنترلی میان مردان و زنان اختلاف معناداری مشاهده نشده است. آماره آزمون برای برچسب غیررسمی در سطح معناداری ۰/۱ حاکی از عدم وجود اختلاف معنادار میان دو گروه جنسیتی است. بر این اساس، به لحاظ خودکنترلی تفاوتی میان مردان و زنان مشاهده نشده است. بین دو گروه زنان و مردان به لحاظ دینداری اختلاف معنادار وجود دارد. آماره آزمون برای دینداری در سطح معناداری ۰/۰۰۲ حاکی از وجود اختلاف معنادار میان دو گروه جنسیتی است. بر این اساس، میزان دینداری زنان به مراتب بیشتر از مردان گزارش شده است.

۲-۴. تحلیل رگرسیونی چندمتغیره برای تبیین متغیر وابسته به تفکیک جنسیت

در جدول زیر تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته بر اساس خروج متغیرهای دیگر از مدل و به تفکیک جنسیت آورده شده است.

جدول ۴. جدول رگرسیونی گرایش به مصرف الکل بر اساس متغیرهای مستقل برحسب جنسیت

متغیر وابسته: گرایش به مصرف الکل										متغیرهای مستقل
ضرایب استاندارد شده Beta										
مدل ۵		مدل ۴		مدل ۳		مدل ۲		مدل ۱		
مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	
-۰/۶۲	-۰/۶۱	-۰/۶۲	-۰/۶۰	-۰/۷۱	-۰/۷۴	-۰/۶۲	-۰/۶۲	-----		پیوستگی اجتماعی
-۰/۱۰	-۰/۱۱	-۰/۱۰	-۰/۱۰	-۰/۱۱	-۰/۱۲	-----		-۰/۱۲	-۰/۱۵	خودکنترلی
۰/۲۲	۰/۲۳	۰/۲۲	۰/۲۳	-----		۰/۲۲	۰/۲۳	۰/۴۷	۰/۵۷	برچسب غیررسمی
۰/۰۰۲	۰/۰۸	-----		۰/۰۲	۰/۰۹	۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۱۲	۰/۱۴	فشار عمومی
۰/۵۸	۰/۶۱	۰/۵۸	۰/۶۰	۰/۵۳	۰/۵۷	۰/۵۷	۰/۵۹	۰/۲۸	۰/۳۶	R ² (ضریب تعیین)
۰/۵۷	۰/۶۰	۰/۵۷	۰/۶۰	۰/۵۲	۰/۵۷	۰/۵۶	۰/۵۹	۰/۲۶	۰/۳۵	ضریب تعیین اصلاح شده
۵۴/۲	۹۱/۸	۷۲/۷	۱۱۹/۳	۶۱/۶	۱۰۶/۱	۷۰/۰	۱۱۶/۰	۲۰/۵	۴۴/۶	F Value

مدل ۱: مدل بدون پیوستگی اجتماعی، مدل ۲: مدل بدون خودکنترلی، مدل ۳: مدل بدون برچسب غیررسمی، مدل ۴: مدل بدون فشار عمومی و مدل ۵: مدل کامل.

در جدول ۴ میزان تبیین نظریات مختلف در ترکیب با یکدیگر و به تفکیک جنسیت آورده شده است. با مقایسه ضریب تعیین اصلاح شده برای مردان می توان دریافت که مدل‌های چهارم (فاقد فشار عمومی) و پنجم (مدل کامل) بیش از سایر مدل‌ها توانایی تبیین متغیر وابسته داشته‌اند، در حالی که مدل اول (بدون پیوستگی اجتماعی) کمترین میزان توانایی در تبیین تغییرات گرایش به مصرف الکل را در بین مردان از خود بروز داده است. در بین زنان نیز چنین شرایطی صادق بوده است. اما باید به این نکته اشاره داشت که با توجه به بیشتر ضریب تعیین اصلاح شده برای زنان نسبت به مردان، می توان گفت که مدل تحقیق گرایش زنان به مصرف الکل را کمی بهتر از مردان تبیین کرده است، چه آنکه ضریب تعیین اصلاح شده برای مردان در بهترین حالت ۰/۵۷ و برای زنان ۰/۶۰ بوده است. بنابراین مدل حاضر توانایی تبیین گرایش زنان به مصرف الکل را به خوبی دارا است، چرا که ۶۰ درصد از تغییرات گرایش زنان به مصرف الکل و ۵۷ درصد از گرایش مردان به مصرف الکل را

به خوبی تبیین می‌کند. در ادامه، وضعیت این متغیرها در مدل‌های مذکور با یکدیگر مقایسه شده است.

- پیوستگی اجتماعی: چه در بین مردان و چه در بین زنان، این متغیر در تمامی مدل‌ها دارای ضریب استاندارد شده معناداری بوده است که نشان می‌دهد: همواره تأثیر معناداری بر گرایش به مصرف الکل در نزد هر دو جنس داشته است. علامت منفی در وزن‌های رگرسیونی حاکی از این است که این متغیر دارای تأثیر منفی بر گرایش به مصرف الکل بوده است. به بیان دیگر با افزایش پیوستگی اجتماعی، گرایش به مصرف الکل بین مردان و زنان روندی نزولی یافته است. بیشترین میزان ضرایب استاندارد شده مشاهده شده برای این متغیر برای مردان ۰/۷۱- و برای زنان ۰/۷۴- بوده است که در شرایط خروج متغیر برچسب مشاهده شده است. کمترین میزان آن نیز برای مردان ۰/۶۲- و برای زنان ۰/۶۱- بوده است. در مدل نهایی و کامل نیز این متغیر دارای ضریب تأثیری برابر با ۰/۶۲- برای مردان و ۰/۶۱- برای زنان بوده است که آن را در به‌عنوان مهم‌ترین تبیین‌کننده گرایش به مصرف الکل در هر دو جنس معرفی می‌کند.

- خودکنترلی: کمترین میزان تأثیر این متغیر برای هر دو جنس با خروج فشار عمومی ۰/۱۰- خویش را نشان داده است و بیشترین میزان تأثیر آن برای زنان ۰/۱۵- و برای مردان ۰/۱۱- با خروج پیوستگی اجتماعی مشاهده شده است. در مدل نهایی نیز این متغیر دارای ضریب تأثیر ۰/۱۱- برای زنان و ۰/۱۰- برای مردان بوده است. به علاوه این متغیر در تمامی مدل‌ها دارای تأثیر معناداری بر روی متغیر وابسته بوده است و علامت منفی در ضرایب رگرسیونی حاکی از آن است که خودکنترلی دارای تأثیر کاهش‌دهنده بر میزان گرایش به مصرف الکل بوده است. با خروج این متغیر از مدل نیز ضریب تعیین اصلاح‌شده برای مردان به ۰/۵۶ و برای زنان به ۰/۵۹ کاهش یافته است که خود حکایت از تأثیر معنادار حضور این متغیر در مدل تحقیق دارد.

- برچسب غیررسمی: بیشترین تأثیر این متغیر برای مردان ۰/۵۷ و زنان ۰/۴۷ با خروج پیوستگی اجتماعی از مدل رخ داده است. کمترین میزان تأثیر این متغیر نیز در سایر مدل‌ها رخ داده است که برای زنان ۰/۲۳ و برای مردان ۰/۲۲ بوده است. خروج این متغیر از مدل کاهش ضریب تعیین اصلاح‌شده تا حد ۰/۵۷ برای زنان و ۰/۵۲ برای مردان را در پی داشته است که خود خبر از اهمیت این متغیر در مدل تحلیل تحقیق به‌ویژه برای مردان

می‌دهد. علامت مثبت در ضرایب رگرسیونی بیانگر آن است که این متغیر دارای تأثیر مثبت بر گرایش به مصرف الکل بوده است. به بیان دیگر، با افزایش میزان برچسب‌زنی، شاهد افزایش گرایش به مصرف الکل در هر دو جنس بوده ایم. علاوه بر این متغیر برچسب در تمامی شرایط دارای تأثیر معنادار بر گرایش به مصرف الکل بوده است. - فشار عمومی: ضعیف‌ترین متغیر در تبیین گرایش به الکل هر دو جنس بوده است. در قبال زنان و مردان این متغیر بیشترین میزان ضریب تأثیر خود را به نمایش گذارده است که برای مردان ۰/۱۲ و برای زنان ۰/۱۴ گزارش شده است. نکته جالب توجه این است که در سایر مدل‌ها این متغیر در بخش زنان دارای تأثیر معنادار گزارش شده، اما در بخش مردان فاقد تأثیر معنادار بوده است. بنابراین می‌توان دریافت که فشار عمومی بر زنان تأثیر بیشتری بر روی مردان برای گرایش به مصرف الکل برجای گذارده است. با توجه به علامت مثبت در کنار ضرایب رگرسیونی می‌توان گفت که فشار عمومی دارای تأثیر مثبت بر گرایش به مصرف الکل بوده است که برای زنان معنادار و برای مردان فاقد معنای آماری بوده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول، رابطه معکوس و معناداری میان پیوستگی اجتماعی و گرایش به مصرف مشروبات الکلی مشاهده شده است. این بدین معناست که انتظار می‌رود هرچه پیوستگی فرد با اجتماعش بالاتر باشد، گرایش به مصرف مشروبات الکلی در وی نیز کاهش می‌یابد که چنین نتیجه‌ای صادق بود. این نتیجه مؤید نظریات هیرشی است که معتقد بود: با افزایش پیوندهای اجتماعی می‌توان گرایش افراد به ارتکاب عمل کجروانه را کاهش داد. بر اساس نظریات هیرشی، اگر فرد به اندازه کافی به موفقیت‌های شغلی و آموزشی متعهد نباشد، پیوند او با جامعه سست می‌شود و احتمال ارتکاب رفتار کجروانه از سوی فرد افزایش می‌یابد. از منظر هیرشی، پیوستگی یکی از راه‌های کسب و حفظ قدرت در اجتماع است و در بسیاری از محیط‌های اجتماعی می‌تواند جایگاه و موقعیت فرد را تحت تأثیر قرار دهد (Godenzi et al., 2001: 5). بنابراین می‌توان بر اساس نتایج حاصل از این تحقیق گفت که افزایش پیوستگی فرد به موفقیت‌های آموزشی توانسته است بر گرایش به مصرف الکل تأثیرگذار باشد. در مجموع، در میان ابعاد مختلف پیوستگی که از نظریات هیرشی استخراج شده‌اند تنها بعد پیوستگی به خانواده نتوانسته

است تأثیر معناداری بر گرایش به مصرف مشروبات الکلی داشته باشد و دیگر ابعاد (پیوستگی تحصیلی و مذهب) دارای تأثیر معنادار بوده‌اند. از منظر هیرشی، پیوستگی به ارتباط روانی و احساسی فرد نسبت به دیگران (افراد یا گروه‌ها) اشاره دارد و به میزانی که فرد برای ایده‌ها، افکار و نظرات دیگران اهمیت قائل می‌شود، ارتباط دارد. از دیدگاه هیرشی، پیوستگی یکی از راه‌های کسب و حفظ قدرت در اجتماع است و در بسیاری از محیط‌های اجتماعی می‌تواند جایگاه و موقعیت فرد را تحت تأثیر قرار دهد (Ibid: 215). این نتایج با تحقیقات رایتمن (۱۹۹۸) و دیویس و هونیکات (۱۹۹۱) همخوانی دارد.

نتایج حاصل از بررسی آزمون فرضیه‌ها حاکی از آن است که ارتباط معکوس و معناداری بین خودکنترلی و گرایش به مصرف مشروبات الکلی وجود دارد. بدین معنا که هرچه خودکنترلی فرد بالاتر باشد، گرایش کمتری به مصرف مشروبات الکلی خواهد داشت و در این تحقیق زنان نسبت به مردان از خودکنترلی بالاتری برخوردار بودند، که می‌تواند برگرفته از نوع جامعه‌پذیری متفاوتی باشد که از دوران کودکی به زنان و مردان نقش‌ها و انتظارات اجتماعی متناظر با جنسیتشان را القا می‌کند. بنابراین پیش از هر چیز می‌توان خودکنترلی بالای زنان را ناشی از تربیت خاص آنان در جامعه دانست که خودکنترلی را از صفات زنانه قرار داده است و هیجانی و آتشین بودن را به مردان سپرده است. این نتیجه مؤید نظریات گاتفردسون و هیرشی است. بر اساس نظریات این دو متفکر، تفاوت‌های فردی در جرم و کجروی را می‌توان ناشی از تفاوت‌های فردی در خودکنترلی دانست. بدین سان، افرادی که مرتکب جرم و دیگر کجروی‌ها می‌شوند، از خودکنترلی پایین‌تری برخوردار هستند. علاوه بر این، فرصت‌ها نیز نقش مهمی در ارتکاب جرم بازی می‌کنند. در صورتی که فرد از خودکنترلی پایینی برخوردار باشد و فرصت ارتکاب جرم نیز مهیا باشد، احتمال وقوع کجروی افزایش می‌یابد. بر اساس نظریات گاتفردسون و هیرشی، از آنجا که فرصت‌های زیادی برای ارتکاب جرم وجود دارد، کجروی ابتدا به واسطه خودکنترلی پایین برانگیخته می‌شود. بنابراین افراد دارای خودکنترلی پایین‌تر بیشتر به سمت مصرف مشروبات الکلی گرایش می‌یابند. نظریه عمومی جرم بیان می‌دارد که جرم و رفتارهای مشابه جرم از ویژگی مشترکی به نام خودکنترلی پایین ناشی می‌شوند. خودکنترلی پایین، مشخصه و ویژگی فردی است که با رفتار مجرمانه ارتباط دارد. افرادی که خودکنترلی پایینی دارند، بیشتر می‌کوشند که ارضای آنی نیازهایشان را فراهم آورند،

در حالی که افراد فاقد خودکنترلی پایین، با در نظر گرفتن نتایج بلندمدت رفتارهایشان در مقابل وسوسه لذت آنی به سرعت مقهور نمی‌شوند. در افرادی که خودکنترلی پایینی دارند، لذت همراه با عمل مجرمانه آنی و آشکار است در حالی که خطر ناشی از جرم غیرواضح و یا غیرمستقیم است. باید خاطر نشان ساخت که خودکنترلی پایین، صفتی برای ارتکاب جرم نیست که با حضورش حتماً جرم رخ دهد و از سوی دیگر، چونان نیروی انگیزشی برای رفتار مجرمانه نیز عمل نمی‌کند، بلکه جایی بین کنشگر و سود ناشی از جرم قرار می‌گیرد. نظریه پردازان عمومی جرم کوشیدند ویژگی‌های برای عمل مجرمانه بیابند که از طریق آنها خودکنترلی پایین قابل تعریف باشد. رابطه میان خویشتنداری و کجروی با تحقیقات فایل و همکاران (۱۹۹۴) و علیوردی‌نیا (۱۳۸۹) همخوانی دارد.

فرضیه سوم درباره رابطه مستقیم و معنادار بین برجسب و گرایش به مصرف مشروبات الکلی طرح شده است. بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه می‌توان گفت که این ارتباط به صورت مستقیم و معنادار مشاهده شده است. بنا بر این نتیجه، افرادی که توسط جامعه بیشتر برجسب خورده‌اند، بیشتر به مصرف مشروبات الکلی گرایش دارند. این نتیجه مؤید نظریه برجسب‌زنی است. برجسب غیررسمی می‌تواند بر گرایش به مصرف الککل تأثیرگذار باشد. از این رو، تنها نهادهای رسمی نیستند که با انجام برجسب‌زنی و الصاق آن به فرد بر گرایش به مصرف الککل می‌افزایند، بلکه برجسبی که از سوی افراد مختلف به فرد چسبانده می‌شود، می‌تواند تصویر فرد از خویشتن را تحت تأثیر قرار داده و به واسطه آن هادی رفتار در جهات خاصی باشد. از این رو برجسب غیررسمی که با واکنش غیررسمی همراه است، از جمله مؤلفه‌هایی به حساب می‌آید که بر گرایش به مصرف الککل در بین دانشجویان مؤثر بوده است. بر اساس نظریه برجسب، گاه فرد آگاهانه یا ناآگاهانه درونمایه برجسب وارد آمده بر خود را می‌پذیرد. تصویری جدید از خویش در ذهن ساخته و پرداخته می‌کند و به رفتار مناسب با آن دست می‌زند. اینجاست که رفتار وی، شکل کجروی دومین را به خود می‌گیرد؛ مفهومی حاکی از نوعی درگیری مستمر در رفتارهای کجروانه و آن هم از سوی کسی که برجسب کجرو بودن را پذیرفته است و آن را یکی از ویژگی‌های شخصیتی خود محسوب داشته است. نکته حائز اهمیت در اینجاست که در این نظریه، بدنامی حاصل از مشهور شدن به نام کجرو، نوعی پیشگویی تحقق‌یابنده است. بدین شکل، بر حسب این نظریه، وارد آمدن برجسب کجروی به یک فرد در میان مردم دو پیامد

عمده در پی دارد: نخست، دیگران به رفتارهای متعارف فرد نیز با بدبینی می‌نگرند و به اصطلاح، اصل را در ارزیابی رفتار وی بر فساد می‌گذارند. دیگر آنکه رفتاری متفاوت و گاه نامناسب را نسبت به او در پیش می‌گیرند. وضعیتی که بیش از آنکه فرد را به همنوایی تشویق کند، موجب افزایش تمایل او به شرکت در گروه‌های کجرو و ایفای نقش‌های کجروانه می‌شود و در نهایت او را به سمت پذیرش برداشتی کجروانه درباره خود سوق می‌دهد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۴۲۶-۴۲۸). ارتباط میان برجسب‌زنی و رفتار کجروانه (گرایش به مصرف الکل در این تحقیق) با نتایج تحقیق توحیدیان (۱۳۹۰) و جعفری (۱۳۹۱) همخوانی دارد.

فرضیه چهارم درباره رابطه مستقیم و معنادار بین فشار عمومی و گرایش به مصرف الکل بیان شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان می‌دهد که این ارتباط در میان دختران معنادار شده است. بدین معنا که هر قدر فرد بیشتر تحت فشار عمومی قرار بگیرد، گرایش بیشتری به مصرف مشروبات الکلی خواهد داشت. این نتیجه مؤید نظریه فشار عمومی است. بر اساس نظریه آگنیو، فشار منتج از حضور عناصر منفی و از دست رفتن عناصر مثبت احتمال ارتکاب انحراف را در فرد افزایش می‌دهد. فشار عمومی بر زنان تأثیر بیشتری برای گرایش به مصرف الکل بر جای گذاشته، در صورتی که فشار عمومی در مردان فاقد معنای آماری بوده است. علاوه بر این بر اساس نظریه فشار عمومی، حضور فشار در زمان از دست دادن منابع مشروع، مانند حمایت اجتماعی و خود اثربخشی با احتمال بیشتری به کجروی منجر می‌شود. بدین سان، در میان افرادی که فشار زیادی احساس می‌کنند، افرادی که از حمایت اجتماعی پایین‌تری برخوردارند، بیشتر احتمال ارتکاب انحراف دارند. بدین ترتیب، معنادار بودن فشار عمومی و گرایش به الکل در میان دختران می‌تواند به پذیرش نقش‌های جنسیتی و انتظارات اجتماعی متفاوتی برگردد که در جامعه‌پذیری زنان و مردان اتفاق می‌افتد که پیامد آن برخورداری از حمایت اجتماعی بیشتر برای مردان باشد. پس در شرایط مساوی برای زنان و مردانی که فشار ناشی از حضور عناصر منفی و از دست رفتن عناصر مثبت را متحمل می‌شوند، در میان زنان به سبب کمبود منابع حمایتی لازم از طرف جامعه و خانواده احتمال ارتکاب رفتارهای انحرافی بیشتر است. از دید آگنیو فشار بر فرد ناشی از حذف محرک‌های مثبت در زندگی فرد و حضور محرک‌های منفی است. بنابراین تنها زمانی که فرد از دستیابی به اهداف محروم می‌شود،

فشار حاصل نمی‌شود، بلکه وقتی عنصری ارزشمند از زندگی او حذف می‌شود (مانند مرگ فردی که دوست دارد، طلاق والدین و...) و نیز حضور عنصر مزاحم در زندگی فرد (مشاجر با همسر، استاد و...) نیز می‌تواند به ایجاد فشار برای انجام عمل کجروانه در فرد منجر شود. آگنیو تأکید دارد که وجود فشار بر فرد به طور مستقیم به ارتکاب جرم نمی‌انجامد، بلکه این کنش از خلال متغیرهای واسط ناشی از تأثیرات روابط منفی امکان‌پذیر می‌شود. از این رو، زمانی که فرد با فشار طولانی و سنگین روبه‌رو می‌شود که هویت مرکزی فرد را هدف قرار می‌دهد و با کنترل اجتماعی پایین تکمیل می‌شود، احساسات منفی نظیر خشم، افسردگی، احساس گناه و بی‌قراری حاصل می‌شود. در میان اشکال مختلف احساسات منفی آگنیو بیشتر بر روی خشم تأکید می‌کند. وی معتقد است: افرادی که خشم را تجربه می‌کنند، در پی کنش تلافی‌گرایانه هستند، بنابراین بیشتر در معرض امکان بیرون ریختن خشم خود با ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز (شامل رفتارهای مجرمانه و کجروانه) قرار دارند. افرادی که با دیگر احساسات منفی (افسردگی، احساس گناه و...) به فشار واکنش نشان می‌دهند، بیشتر واکنش‌های غیرخشن از خود بروز می‌دهند (مانند مصرف الکل و خودکشی). این نتیجه با تحقیقات والترز و همکاران (۲۰۰۰) و شرامر (۲۰۰۱) همخوانی دارد.

دانشجویانی که نگرش‌های مثبت یا خنثی نسبت به الکل دارند، احتمال مصرفشان بیش از کسانی است که نگرش منفی دارند. نیرومندی نگرش به متغیرهایی بستگی دارد و مهم‌ترین متغیر تجربه مستقیم است. بنابراین یکی از راه‌ها برای گرایش نسبت به الکل، مصرف آن است. شواهد بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه نگرش‌هایی که بدین طریق کسب می‌شود، از نگرش‌های اکتسابی دست‌دوم قوی‌تر است. از این رو، چنانکه تحقیقات پیشین نشان می‌دهد، گرایش دانشجویان نسبت به الکل به جای سرمشق‌گیری و الگوبرداری، اغلب از راه تجربه مستقیم بوده است، دشوارتر می‌توان نگرش آنان را به الکل تغییر داد. برای برقرار کردن ارتباط‌های متقاعدکننده مؤثر برای تغییر نگرش‌های دانشجویانی که گرایش به مصرف الکل دارند، لازم است عواملی را در نظر بگیریم که بر گستره تغییر گرایش آنها مؤثرند. در ایران، اطلاعاتی کیفی که بتوان بر آن اعتماد کرد، درباره مصرف الکل بسیار محدود است و محققین نیز به داده‌های ثانویه دسترسی ندارند. از این رو، ارائه توصیه‌های سیاستی برای پیشگیری از مصرف الکل نیز علاوه بر داشتن بینش

۱۰۰ فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی ♦ سال دوم ♦ شماره هفتم

نظری، منوط به دسترسی محققین به داده‌های مربوط به مصرف الکل در میان دانشجویان و انجام مطالعات طولی - تطبیقی است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابادینسکی، هوارد (۱۳۸۴). مواد مخدر، به کوشش محمد علی زکریایی، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
۲. دواس، دی.ای. (۱۳۸۱). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
۳. رحیمی موقر، آفرین و مسعود یونسین (۱۳۸۵). «مطالعه مروری وضعیت مصرف مواد در دانشجویان کشور»، فصلنامه پایش، ۱۴: ۱۰۴-۸۳.
۴. سراج‌زاده، حسین و ایرج فیضی (۱۳۸۶ الف). «مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی در بین دانشجویان دانشگاه‌های دولتی در سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۲»، نشریه علمی پژوهشی رفاه، سال ششم، شماره ۲۵: ۱۱۰-۸۵.
۵. سراج‌زاده، سیدحسین و ایرج فیضی (۱۳۸۶ ب). «عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف تریاک و مشروبات الکلی در بین دانشجویان»، نامه علوم اجتماعی، جدید (پیاپی ۳۱): ۱۰۲-۸۱.
۶. سرگلزایی، محمدرضا، مهدی بلالی، رضا آزاد، محمدرضا اردکانی، علی‌اکبر ثمری (۱۳۸۲). «مطالعه فراوانی سوء مصرف مواد مخدر و الکل و ارتباط آن با وضعیت فردی و خانوادگی دانشجویان پزشکی مشهد»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۹: ۲۹۴-۲۸۳.
۷. سلیمی علی و محمد داوری (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی کجروی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. سهرابی، فرامرز، سعید اکبری زردخانه، صدیقه ترقی‌جاه، محمدرضا فلسفی‌نژاد (۱۳۸۸). «مصرف مواد در دانشجویان دانشگاه‌های دولتی در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵»، نشریه علمی پژوهشی رفاه، سال دهم، شماره ۳۴: ۸۲-۶۵.

ب) منابع لاتین

1. Agnew, R., and White, H. (1992). "An empirical test of general strain theory". *Criminology* 30:475-499.
2. Bohm, Robert and Brenda Vogel (2011). *A Primer on Crime and Delinquency Theory*, Belmont: wadsworth .
3. Brown, E. Stephen & Esbensen, Finn-Aage & Geis, Gilbert (2010). "Criminology: Explaining Crime and Its Context, Seventh Edition", Western Carolina: Lexis Nexis, *Criminal Justice*, 36: 486-493.
4. Godenzi, Alberto, Martin. Schwartz and Walter. Dekelsery (2001). "Toward A Gendered Social Bond/male Peer Support Theory of University Woman Abuse", *Critical Criminology* 10: 1-16 .
5. Gottfredson, M., & Hirschi, T. (1988). "Science, Public Policy and the Career Paradigm", *Criminology*, 26: 37-55 .
6. Gottfredson, Michael R. (2006). "The Empirical Status of Control Theory in Criminology." Francis T. Cullen, John Paul, Krisite R. Blevins (Editors) , *Taking stock: The status of*

criminological theory .

7. Hay, C. (2003). Family strain, gender, and delinquency. *Sociological Perspectives*, 46, 107–136.
8. Jang S.J., Johnson B.R. (2003). "Strain, Negative Emotions, and Deviant Coping Among African Americans: A test of General Strain Theory", *Journal of Quantitative Criminology*, 19: 79–105.
9. Jang, S. J., & Johnson, B. R. (2005). "Gender, Religiosity and Reactions to Strain Among African Americans", *Sociological Quarterly*, 46: 323–357.
10. Johnson, M. C., & Morris, R. G. (2008). The moderating effects of religiosity on the relationship between stressful life events and delinquent behavior. *Journal of Criminal Justice*, 36:486–493
11. Kaduce, Lonn Lanza-, Michael Capece and Helena Alden (2006). "Liquor Is Quicker: Gender and Social Learning Among College Students", *Criminal Justice Policy Review* 17: 127-143 .
12. Mays, Darren, Jennifer Cremeens, Stuart Usdan, Ryan J Martin, Kimberly J Arriola and Jay M. Bernhardt (2010). "The Feasibility of Assessing Alcohol Use Among College Students Using Wireless Mobile Devices: Implications for Health Education and Behavioural Research", *Health Education Journal*, 69: 311-320 .
13. Mazerolle P. (1998). "Gender, General Strain, and Delinquency: An empirical examination", *Justice Quarterly*, 15:65–91.
14. Park, J. (2004). "Positive and Negative Consequences of Alcohol Consumption in College Students", *Addictive Behaviors*, Vol. 29: 311–321 .
15. Pratt, Travis C., Francis T. Cullen, Kristie R. Blevins, Leah E. Daigle, and Tamara D. Madensen (2006). "The Empirical Status of Deterrence Theory: A Meta-analysis. Francis T. Cullen, John P. Wright, and Kristie R. Blevins (eds.), *Taking Stock: The Status of Criminological Theory*. New Brunswick: Transaction Publishers .
16. Sharmer, Laurel (2001). "Evaluation of Alcohol Education Programs on Attitude, Knowledge and Self-Reported Behavior of College Students", *Evaluation and Health Professions*, 24: 336-357 .
17. Shoemaker, Donald J. (2010). *Theories of Delinquency*, Oxford University press .
18. Wiener, J. M. (1997). *Textbook of Child Adolescent Psychiatry*, Washington DC: American Psychiatric Press.